

فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره بیست و پنجم، تابستان ۱۳۹۱: ۷۳- ۵۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۶

تحلیل موضوعات غنایی در منظومه حماسی بهمن‌نامه

علی اصغر باباصفیری*

کوروش منوچهری**

چکیده

گونه‌های ادبی از لحاظ محتوا به ادب حماسی، غنایی، تعلیمی و نمایشی دسته‌بندی شده است. این گونه‌ها با یکدیگر تداخل دارند. به دیگر سخن، یک اثر غنایی ممکن است دارای بخش‌های حماسی باشد و در یک اثر حماسی می‌توان نشانه‌هایی از شعر تعلیمی یا غنایی دید. که حضور عناصری از یک گونه ادبی در گونه‌ای دیگر، گاه موجب تنوع و افزایش جذابیت اثر است و گاهی گسیختگی لحن و زبان اثر را سبب می‌شود.

بهمن‌نامه (ق ۵-۶) اثر ایرانشاه بن ابی‌الخیر یکی از منظومه‌های حماسی است که تهی از جنبه‌های غنایی نیست. در این مقاله، بررسی موضوعات غنایی و هماهنگی یا عدم تناسب آنها با متن حماسی مد نظر بوده است؛ زیرا دو گونه ادب حماسی و ادب غنایی با یکدیگر تفاوت دارند. در این مقاله موضوعات غنایی موجود در این منظومه، استخراج و دسته‌بندی شده که حاصل آن شناسایی دوازده موضوع غنایی از جمله: اعتذار، سوگند، نیایش، مرثیه، مدح، شکواییه، مفاخره، هجو و ... است. در این موضوعات غنایی، لحن حماسی و قدمت زبان رعایت شده است. حضور موضوع غنایی موجب گسست در لحن حماسی نبوده و این اثر دارای وحدت لحن است.

واژه‌های کلیدی: بهمن‌نامه، ایرانشاه، ادب حماسی، ادب غنایی.

مقدمه

در میان منظومه‌های حماسی که پس از شاهنامه سروده شده، به منظومه‌ای با عنوان *بهمن‌نامه* بر می‌خوریم که سرودهٔ ایرانشاه بن ابی‌الخیر است. این منظومه دربارهٔ زندگی بهمن پسر اسفندیار، پهلوان رویین‌تن شاهنامه، و حوادث و ماجراهای مربوط به انتقام‌جویی بهمن از خاندان رستم است. «اهمیت این منظومه بیشتر از نظر زبان فارسی و زنده نگاه داشتن یکی از داستان‌های ایران باستان است که مأخذ آن غیر از مأخذ شاهنامهٔ فردوسی و نوشته‌های تاریخی است» (عفیفی، ۱۳۷۰: بیست و یک). در این نوشتار می‌کوشیم موضوعات غنایی را در این اثر بررسی کنیم.

در بررسی آثار ادبی هنری، شکل و محتوا یا قالب و درونمایه مورد توجه است و تقسیم‌بندی آثار ادبی هنری نیز بر همین پایه انجام می‌شود. پژوهشگران برای شعر از لحاظ محتوا و عوامل درونی، چهار گونهٔ حماسی، غنایی، تعلیمی و نمایشی را بر شمرده‌اند. پیش از ورود به مبحث اصلی این نوشتار، بایسته است که به اختصار به تعریف حماسه و غنا اشاره شود. حماسه در لغت به معنی دلاوری، شدت و سختی در کار است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل حماسه). اما به عنوان گونه‌ای از شعر و در اصطلاح ادبی «حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد» (صفا، ۱۳۶۹: ۳). از سوی دیگر، «غنا در لغت به معنی سرود و آواز خوش طرب‌انگیز است و شعر غنایی به شعری گفته می‌شود که گزارشگر عواطف و احساسات شخصی شاعر باشد» (رزمجو، ۱۳۷۰: ۶۴). به دیگر سخن «شعر غنایی سخن گفتن از احساس شخصی است، به شرط این که از دو کلمهٔ «احساس» و «شخصی» وسیع‌ترین مفاهیم آن را در نظر بگیریم. یعنی تمام انواع احساسات؛ از نرم‌ترین احساسات تا درشت‌ترین آنها» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲ الف: ۶).

شاید تصور شود که میان خشونت حماسه و لطافت غنا ارتباط چندانی وجود ندارد. حال آن که بسیاری از شخصیت‌های آثار حماسی، انسان و دارای عواطف و احساسات انسانی هستند. پس آثار حماسی نیز می‌تواند محل ظهور موضوعات غنایی باشد. چرا که موضوعات غنایی برخاسته از عواطف و احساسات انسانی است. «هیچ اثر حماسی، اگر چه به نهایت کمال فنی رسیده باشد، نمی‌تواند از افکار غنایی و غزلی خالی باشد و ما همیشه در بهترین منظومه‌های حماسی جهان، آثار بین و آشکاری از افکار و اشعار غنایی می‌یابیم» (صفا، ۱۳۶۹: ۱۵). شاهد مدعا حضور موضوعات غنایی همچون عشق و مرثیه در کهن‌ترین حماسهٔ

جهان یعنی گیلگمش است (ن.ک: ساندارز، ۱۳۸۸: ۱۲۵؛ ۱۳۲).

چنان که پیش‌تر گفته شد، شعر غنایی بیانگر احساسات شخصی است و ریشه در احساس و عاطفه آدمی دارد. انسان دارای عواطف و احساسات گوناگونی است. این تنوع احساس باعث پیدایش گونه‌های متعدد در ادب غنایی شده است. در ادبیات فارسی، شعر غنایی گونه‌های ذیل را در برمی‌گیرد: ۱. اخوانیات ۲. اعتذار ۳. تقاضا و درخواست ۴. حبسیه یا زندان‌نامه ۵. حسب‌حال ۶. داستان‌های عاشقانه ۷. ده‌نامه و سی‌نامه ۸. ساقی‌نامه و مغنی‌نامه ۹. سوگندنامه ۱۰. شکواییه ۱۱. شهرآشوب ۱۲. طنز و ریشخند ۱۳. لغز، چستان و معما ۱۴. ماده تاریخ ۱۵. مدح و ستایش ۱۶. مرثیه یا سوگ‌سرود ۱۷. مفاخره ۱۸. مناظره ۱۹. نقیضه ۲۰. نیایش‌نامه ۲۱. هجو و نکوهش ۲۲. هزل. بدیهی است که همه موضوعات غنایی مذکور در منظومه بهمن‌نامه وجود ندارد. در این نوشتار موضوعات غنایی موجود در این منظومه حماسی به ترتیب الفبایی معرفی و بررسی می‌شود.

اعتذار

اعتذار در لغت به معنی عذرخواهی و پوزش است و در اصطلاح ادبی «به شعری گویند که شاعر پس از این که ممدوحش بر او خشم گرفت یا او را عتاب و در بند کرد می‌سراید و می‌کوشد تا از این راه خود را تبرئه کند یا از ممدوح خود پوزش بخواهد» (عباسپور، ۱۳۸۱: ۱۰۴). در منظومه‌های حماسی به مواردی از پوزش‌خواهی بر می‌خوریم که میان شخصیت‌های داستان روی می‌دهد. با توجه به این که عذرخواهی نیز برخاسته از عواطف و احساسات انسانی است، می‌توان این گونه موارد را موضوعی غنایی به شمار آورد. در منظومه حماسی بهمن‌نامه به یک مورد اعتذار در ۲۱ بیت بر می‌خوریم. هنگامی که بهمن به انتقام خون پدرش، اسفندیار، به سیستان لشکر کشیده است، زال در نامه‌ای خطاب به بهمن خاندان خود را در ماجرای کشته شدن اسفندیار بی‌گناه می‌داند و از آنچه روی داده پوزش می‌خواهد. زبان و لحن این اعتذار با متن حماسی در تناسب است:

سر نامه از نزد دستان سام	سوی نامور شاه با داد و کام ...
ز کاری که شد روزگار کهن	نباید کز تو تازه گردد سخن
همانا که پوشیده ناید ز شاه	که هستیم و بودیم از آن بی‌گناه ...
چو رویین‌تن آمد نپذیرفت پند	ز رستم همی آرزو کرد بند
کنون هر دو رفتند زی داستان	به نیکی زن از هر دوان داستان ...

بخششای این پیر فرسوده را مشوران تو این روز آسوده را ...
 امیدم چنان است شاها که بیش نسوزانی این پیر دل گشته ریش
 بخشایمی و باز گردی ز راه و گر خود درستست بر ما گناه
 چو پوزش نمودم گنه کرده گیر چو پوزش نمایند پوزش پذیر
 (ایران‌شاه، ۱۳۷۰: ۱۹۵-۱۹۶)

تقاضا و درخواست

تقاضا و درخواست به عنوان موضوعی غنایی رابطه تنگاتنگی با مدح و مدیحه‌سرایی دارد. برخی شاعران در روزگاران پیشین ذوق خود را برای گذران زندگی و کسب درآمد به کار می‌گرفتند و حاصل ذوق و احساس خویش را همچون کالایی عرضه می‌کردند. خریدار متاع ایشان، اغلب فرادستان برخوردار جامعه، یعنی پادشاهان و درباریان بودند. معمولاً سلیقه خریدار بر بازار حاکم است. همیشه صاحبان قدرت و ثروت خواهان تحسین و تمجید و تأیید، آن هم از گونه اغراق‌آمیز بوده‌اند که در اصطلاح ادب آن را «مدح» می‌نامند. آنچه شاعران در برابر مدح یا فروختن ذوق و احساس خود به دست می‌آوردند، صله و مواجب و مستمری بوده است. گاهی به تأخیر افتادن و یا اصلاً فراموش شدن مواجب، شاعر را گرفتار تنگی و عسرت در معیشت می‌کرده و او وادار به یادآوری نیازهای خود به ممدوح می‌شده است. شاعر مدیحه‌سرا «اگر ممدوح را از لحاظ اعطای صله در مقام اهمال و مسامحه می‌دید قطعه‌ای در تقاضا و یادآوری به خدمت ارسال می‌داشت آن گاه اگر به دریافت صله نائل می‌گشت او را در قطعه یا قصیده‌ای شکر می‌گفت و گر نه به اعتراض و شکایت می‌پرداخت و احیاناً زبان به مذمت می‌گشود» (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۴۴). در این قطعات که «قطعه تقاضایی» نامیده می‌شوند، شاعر از خود و نیازهایش سخن می‌گفته است. می‌توان عواطف و احساسات شاعر از قبیل آزرده‌گی، نومیدی، خشم و حرص و طمع را در قطعات تقاضایی دید. گاهی تقاضاهای مطرح شده و لحن درخواست چنان حقیرانه است که به دربوزگی پهلو می‌زند.

ویژگی بارز تقاضا جنبه شخصی و فردی آن است؛ یعنی شاعر برای خود چیزی درخواست می‌کند، اعم از این که این تقاضا مادی یا غیرمادی باشد. در منظومه‌های حماسی به سبب شکوه و فخامت نوع شعر و نیز عزت نفس و علو طبعی که از شاعر حماسه‌سرا انتظار می‌رود، جز در مقدمه برخی منظومه‌ها، نشانی از مدح و تقاضا دیده نمی‌شود. اما در متن اصلی منظومه مواردی

وجود دارد که شخصیت‌های داستان تقاضاهایی از یکدیگر دارند. می‌توان این گونه موارد را صرفاً به این دلیل که تقاضایی صورت گرفته است، نزدیک به موضوع غنایی تقاضا و درخواست به شمار آورد. چرا که ویژگی اصلی تقاضا و درخواست، یعنی درخواست شاعر برای خویش، را ندارد و در حقیقت شبه تقاضا و درخواست به شمار می‌آید.

در بهمن‌نامه ۴۷ مورد تقاضا و درخواست وجود دارد که در مجموع ۲۱۲ بیت را شامل می‌شود و از حیث محتوا به دو گروه تقاضاهای غیر مادی و تقاضاهای مادی تقسیم می‌شود.

تقاضاهای غیر مادی در بهمن‌نامه ۳۸ مورد در ۱۷۳ بیت است که درخواست‌های شخصیت‌های داستان از یکدیگر را شامل می‌شود. مضمون این تقاضاها، درخواست انجام کار دشوار (کشتن اژدها)، تقاضای امان، استرداد، عفو، پناه، ترک مخاصمه و صلح و ... است:

ز خون یکی پیر فرسوده‌سال چه آید همی شاه را جز وبال
ببخشای بر وی مریزش تو خون که گیتی برو خود سر آید کنون
(ایران‌شاه، ۱۳۷۰: ۴۴۵)

هر آن کو کند دست پیش او نخست سر اژدها پیشم آرد درست
ببخشمش چندان گهرها ز گنج که هرگز نیازش نباشد به رنج
ندادند پاسخ کسی زان میان ببستند لب یکسر ایرانیان
(همان: ۵۹۷)

برای مطالعه برخی موارد دیگر به بهمن‌نامه صفحات ۶۱، ۱۰۵، ۱۸۶، ۳۷۷، ۳۹۳، ۴۵۳، ۴۷۷، ۵۰۲، ۵۲۰، ۵۳۷، ۵۵۱، ۵۶۴، ۵۸۳، ۶۰۱ مراجعه شود.

تقاضاهای مادی در بهمن‌نامه ۹ مورد در ۳۹ بیت است که درخواست‌های شخصیت‌های داستان از یکدیگر را بازگو می‌کند. گفتنی است که ۸ مورد از این تقاضاها مربوط به پهلوانان است که در برابر دلاوری‌ها و خدمات خود، از پادشاه درخواست پاداش مادی دارند. گویی پهلوانان حماسه در مجلس پادشاه به شاعران مدیحه‌گوی صله‌جو تبدیل شده‌اند:

بسه هشتم همه تیز برخاستند ز بهمن فزونی همی خواستند
سر افراز ره‌تام گودرز گفت که با جان شه آفرین باد جفت
همانا فزون از چهل سال گشت که از رنج کین این تنم نال گشت
چنین تیره‌گون گشت هر دو چراغ همیدون حواصل شد این پر زاغ
مرا شاه ایران چه بخشد کنون که بختم بدان بر درخشد کنون
(همان: ۵۸۷)

این مسئله نشانگر تأثیر شرایط اجتماعی در هنر و آفرینش‌های ادبی است. در روزگار سُرایش این منظومه، بازار شاعران مداح که در قبال دریافت صله اقدام به ستایش می‌کردند، بسیار پر رونق بوده است. به دیگر سخن، سودجویی و مادی‌گرایی از بستر زمانه به اندیشه شاعر نفوذ کرده و در سروده‌های او نمود یافته است.

برای مطالعه برخی موارد دیگر به بهمن‌نامه صفحات ۵۰۹، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰-۵۸۹، ۵۹۰ مراجعه شود.

حسب‌حال

حسب‌حال بیان احوال و مشغله‌های ذهنی است؛ یعنی آنچه شخص از نظر روحی و ذهنی با آن درگیر است. «حسب‌حال که گاهی جنبه روایی و بیشتر جنبه توصیفی دارد بر اشعاری اطلاق می‌شود که شعرا درباره اخلاق و روحيات و تألمات روحی ... شرح احوال و سوانح و حوادث شخصی ... و سایر مطالب مربوط به خود سروده‌اند» (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۲۵۲). حسب‌حال می‌تواند به شیوه گفت‌وگو با خود یا خطاب به مخاطب عینی بیان شود. حسب‌حال در بهمن‌نامه توسط شخصیت‌های داستان بیان می‌شود که شامل ۱۲ مورد و مجموعاً ۸۱ بیت است. چهار مورد حسب‌حال عاشقانه و سه مورد بیان درماندگی است. موارد دیگر حسب‌حال بیانگر دل‌زدگی از زندگی به سبب مرگ فرزند، نگرانی ابتر بودن، حالت محتضر و نیز حسب‌حال مردگان به قصد عبرت است. مورد اخیر بر لوح مکتوب شده است:

بدو گفت ای سرو بارت شکر	ز حال چه پرسى به رویم نگر
که کوهم چو مویست و رویم چو کاه	لبم پژمردست و سیمم سیاه
به تنگی و سختی همی زیستم	نخوردم که بر سرش نگرستم
ز جان هر شب امید بر داشتم	به روزش کشیدن نپنداشتم
نیامد ازین سان صبوری ز من	که یک سال شد تا تو دوری ز من

(ایرانشاه، ۱۳۷۰: ۷۹)

فرستاد و بُرزین یل را بخواند	و زین در فراوان سخن‌ها براند
که پیروی به نزدیک من داد راه	همی پشت من کرد خواهد تباه
چنین روزگارم به پایان کشید	نیامد کس از گوهر من پدید
بپیچم ز اندیشه‌های دراز	که هنگام رفتن چو آید فراز

که را ماند این تاج و این تخت من که فرزند من نیست بر تخت من

(همان: ۵۹۳)

برای مطالعه موارد دیگر به بهمن‌نامه صفحات ۴۱-۴۰، ۶۴-۶۵، ۷۹-۷۸، ۱۶۲، ۲۹۶-۲۹۵، ۳۹۳، ۴۲۷، ۴۳۰، ۵۳۷، ۵۹۵ مراجعه شود.

داستان‌های عاشقانه

معمولاً عشق و عاشقی نخستین چیزی است که از اصطلاح ادب غنایی در ذهن نقش می‌بندد. می‌توان گفت برجسته‌ترین موضوع غنایی نیز عشق است و پیوند آن با عواطف و احساسات انسانی کاملاً آشکار. اغلب در منظومه‌های حماسی با یک یا چند داستان عاشقانه روبه‌رو هستیم که روایت فرعی به شمار می‌آیند. در منظومه بهمن‌نامه به سه روایت عاشقانه بر می‌خوریم.

کتایون و لؤلؤ

کتایون دختر صور پادشاه کشمیر است. بهمن با شنیدن وصف زیبایی کتایون، او را از پدرش خواستگاری می‌کند و بر خلاف میل دختر او را به همسری خود بر می‌گزیند. کتایون غلامی به نام لؤلؤ دارد که همراز اوست و با هم بزرگ شده‌اند و عشقی میان ایشان شکل گرفته است. کتایون لؤلؤ را به عنوان برادر خود معرفی می‌کند و او را به ایران می‌آورد. کتایون از بهمن می‌خواهد که لؤلؤ را گرامی بدارد. بهمن اختیار مُلک را به لؤلؤ می‌سپارد. کتایون بهمن را تشویق می‌کند که به شکار برود و در غیاب او، لؤلؤ را در لباس زنانه نزد خود می‌آورد و با او عشق می‌ورزد. هنگام بازگشت بهمن به پایتخت، لؤلؤ که تنی چند از سران سپاه را با خود همراه کرده است، می‌کوشد بهمن را از میان بردارد. بهمن از بلخ می‌گریزد و با یاری پادشاه مصر تاج و تخت خود را دوباره به دست می‌آورد. کتایون را به دو اسب وحشی می‌بندد و در بیابان رها می‌کند و تن پاره‌پاره‌اش خوراک سگ می‌شود. لؤلؤ نیز با پایمردی بزرگان عفو و از ایران رانده می‌شود. این داستان در ۲۵۲ بیت در بهمن‌نامه روایت شده است (ر.ک: ایرانشاه، ۱۳۷۰: ۳۹-۱۸۰).

بهمن و همای

همای دختر پادشاه مصر، نصر حارث است که در چوگان و رزم هیچ کس حریف او نیست. بهمن که از بلخ به مصر گریخته است، در مسابقه سالانه چوگان و رزم با همای مبارزه می‌کند و او را شکست می‌دهد. در نبردی دیگر نیز همای از بهمن شکست می‌خورد و اعتراف می‌کند که سوگند خورده است تا با مردی ازدواج کند که در نبرد بر او چیره شود و اکنون که بهمن دو بار

۵۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و پنجم، تابستان ۱۳۹۱
او را شکست داده است، شایستگی همسری او را دارد. این داستان در ۱۲۰ بیت در بهمن‌نامه
روایت شده است (ر.ک: همان: ۱۱۵-۱۳۶).

برزین آذر و دختر بیوراسب

داستان دیگری در منظومه بهمن‌نامه روایت شده است که مانند داستان بهمن و همای است. این داستان میان برزین آذر، پسر فرامرز و دختر بیوراسب روی می‌دهد. هر سال کسانی که خواهان ازدواج با دختر بیوراسب هستند باید با سیاهی تنومند کشتی بگیرند و در نبرد، دختر بیوراسب را از اسب سرنگون کنند. برزین آذر از این دو نبرد پیروز بیرون می‌آید و با دختر بیوراسب ازدواج می‌کند. این داستان در ۱۱۵ بیت در بهمن‌نامه روایت شده است (ر.ک: همان: ۵۰۸-۵۲۰).

عشق کتایون و لؤلؤ پس از ازدواج بهمن با کتایون، به عشقی ممنوع بدل می‌شود که فرار بهمن و جنگ و گریزهای بسیاری را در پی دارد. در این بخش از منظومه، بهمن بازیچه دست کتایون است. زبونی در برابر زنان با حماسه و قهرمان حماسه در تضاد است. عشق بهمن و همای افزون بر تمهیدی برای باز پس گرفتن تاج و تخت از دست رفته بهمن، ابزاری برای تأکید بر توانایی و دلیری قهرمان حماسه است. نبرد میان عاشق و معشوق در داستان بهمن و همای و نیز در داستان برزین آذر و دختر بیوراسب، برای آفرینش شگفتی و همسو با فضای متن حماسی است. روایت‌های عاشقانه این منظومه در مجموع ۴۸۷ بیت را شامل می‌شود.

سوگندنامه

در سوگند یا قسم، احساس و عاطفه و احوال درونی شخص دخیل است و سوگندنامه نیز گونه‌ای از شعر غنایی به شمار می‌آید. سوگند چنین تعریف شده است: «اقرار و اعترافی که شخص از روی شرف و ناموس خود می‌کند و خدا یا بزرگی را شاهد می‌گیرد» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل سوگند). اما سوگندنامه شعری است که سوگندهای گوناگون به قصد سلب یا اثبات در آن ذکر شده باشد. سوگند اغراض دیگری همچون تأکید، هشدار، تهدید و ... نیز دارد. معمولاً به مقدسات مذهبی و هر آنچه جایگاه ویژه و گران‌قدری در باور مردمان داشته باشد، سوگند یاد می‌شود (ن.ک: برزگر، ۱۳۸۱: ۷۴۱-۷۴۲). در بهمن‌نامه به ۲۰ مورد سوگند برمی‌خوریم که در مجموع ۵۶ بیت را شامل می‌شود. در این ابیات به خداوند، زردشت، زند و اوستا، آتشکده، جشن‌های باستانی، اجرام سماوی، روز و شب، روان نیاکان، خون اسفندیار، جان پهلوانان و ... سوگند یاد می‌شود:
برفت از بـر شـ اردشیر بلند بیاورد همـ در پس اُستا و زند

به هر کس یکی سخت سوگند داد
به یزدان که دادار و دادآور است
به نوروز پاکیزه و مهرگان
به آذرگشسب و به آستا و زند
به جان و روان نیاکان ما
که امروز لؤلؤ بود شاه نو
به ماه و به مهر و به دین و به داد
به نوری که زردشت از آن گوهرست
به خورشید کو تازه دارد جهان
به بوم و به رُست به چرخ بلند
به کردار پاکیزه پاکان ما
بود نیک‌خواهش نکوخواه نو
(ایرانشاه، ۱۳۷۰: ۸۷-۸۸)

سوگندهای بهمن‌نامه برای بیان تأکید، تهدید، تشویق و سلب و تبری یاد شده است. برای مطالعه برخی موارد دیگر به بهمن‌نامه صفحات ۳۱، ۱۲۴، ۱۵۶، ۱۹۹، ۲۱۵، ۲۷۴، ۳۱۸، ۴۶۶، ۵۰۴، ۵۷۹، ۵۸۵ مراجعه شود.

شکواییه

شکایت برخاسته از نارضایتی و مرتبط با احساس و عواطف انسانی است. «بثّ شکوی یا شکواییه، در لغت به معنی اظهار شکایت، شکوه کردن است و در اصطلاح ادبی، شکایت شاعر یا نویسنده از روزگار، بخت و سرنوشت، مردمان زمانه، سختی‌های حیات، ارباب قدرت و جز اینها. اشعار و نوشته‌هایی که حاوی این گونه مضامین باشد «شکواییه» نامیده می‌شود» (باحقی، ۱۳۸۴: ۷۰۷). با توجه به گوناگونی مضامین شکواییه‌ها در ادب فارسی، پژوهشگران بر پایه محتوا، شکواییه‌ها را به پنج دسته: ۱. فلسفی (اعتراض به نظام هستی و شکایت از روزگار)، ۲. عرفانی (شکایت از دشواری‌های سیر و سلوک و فراق جانان)، ۳. اجتماعی (شکایت از دردها و نابه‌سامانی‌های حاکم بر جامعه)، ۴. سیاسی (اعتراض و انتقاد و افشای حاکمان بیدادگر)، ۵. شخصی (شکوه از درد و رنج‌های جسمی و روحی و مشکلات شخصی) تقسیم کرده‌اند (ن.ک: سرّامی، ۱۳۷۵: ۲۴۳ و دادبه، ۱۳۸۱: ۳۴۴). در بهمن‌نامه به ۲۷ مورد شکواییه در ۱۴۵ بیت بر می‌خوریم که از حیث محتوا، به جز شکواییه عرفانی و سیاسی بقیه انواع شکواییه را در بر می‌گیرد.

شکواییه‌های فلسفی در بهمن‌نامه ۱۲ مورد است که ۵۶ بیت را شامل می‌شود. اغلب شکواییه‌های فلسفی بهمن‌نامه از زبان شخصیت‌های داستان است و مضمون آنها شکایت از بخت و ناپایداری و بی‌وفایی روزگار است. از میان ۱۲ مورد شکواییه فلسفی، هفت مورد آن از زبان بازماندگان خاندان رستم به‌ویژه زال است. با توجه به این واقعیت که در این منظومه، خاندان

۶۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و پنجم، تابستان ۱۳۹۱
رستم هدف انتقام‌جویی بهمن است، فزونی این گونه شکواییه‌ها ناشی از مصائب و ناملایماتی

است که به این خاندان وارد شده و با موضوع داستان تناسب دارد:

بسه زال ستم‌دیده رفت آگهی
که گشت از فرامرز گیتی تهی
پر آواز بگسستش از لب نفس
همی زد سر خویشان بر قفس
همی گفت کای بی‌وفا روزگار
بر آوردی از ما به یک ره دمار
(ایران‌شاه، ۱۳۷۰: ۳۴۰)

چو داستان مر آن هر دوان را بدید
همی پشت دستش به دندان گزید
همی گفت کای بخت وارون من
بریزی بسه یکبارگی خون من
ازین پس چه بد دید خواهیم همی
کزین تیره گیتی بکاهم همی
(همان: ۳۶۷)

برای مطالعه موارد دیگر به بهمن‌نامه صفحات ۳۵، ۱۸۱، ۲۸۹-۲۸۸، ۲۹۵-۲۹۴، ۳۰۴، ۳۲۲، ۴۰۵، ۵۹۳، ۶۰۲، ۶۰۲ مراجعه شود.

شکواییه‌های اجتماعی بهمن‌نامه ۲ مورد و شامل ۱۵ بیت است. مضمون این شکواییه‌ها، شکوه از نابه‌سامانی‌های جامعه و کژرفتاری مردمان روزگار است:

جهان پُر ز دیو است و مردم بدست
میان اندرون اندکی بخرد است
شده چرخ با دیو بد سازگار
بدین ابلهان ساخته روزگار
همه ساله فرمان دیو نژند
شده بر دل هر کسی زورمند
ندانند مردم که این روز پنج
همی اسپری بآیدش بود و رنج
(همان: ۵۸۲)

مورد دیگر در صفحه ۱۸۶ بهمن‌نامه، نسخه بدل شماره ۴ مندرج است.

شکواییه‌های شخصی بهمن‌نامه ۷ مورد و در مجموع ۵۰ بیت است. مضمون این شکواییه‌ها،

شکایت از هجران یار و فرزند و نیز شکوه از ضعف جسمانی و پیری و ناملایمات زندگی است:
همی گفت کاین کار گیتی نگر
که چون بود و چون گشت زیر و زبر
یکی گوهری داشتم نابسود
سفالی مرا داد و گوهر ربود
نکردم به دیدار رویش بسند
ز من راه دیدار او شد به بند ...
کتایون ز حال من آگاه نه
به دیدار رویش مرا راه نه
(همان: ۶۹)

ندارد کنون سود گفتار من
که شد خفته این بخت بیدار من
جوانی و نیرو کنون در خور است
که دشمن چو شیر ژیان بر در است
دریغا کزین روزگار درشت
کمرگاه من سست شد کوژپشت
(همان: ۲۹۳)

برای مطالعهٔ موارد دیگر به بهمن‌نامه صفحات ۵۳، ۲۹۷، ۳۴۴، ۴۰۶-۴۰۵، ۴۱۸ مراجعه شود. در بهمن‌نامه به ابیاتی بر می‌خوریم که محتوای زن‌ستیزانه دارند. این موارد نیز شکواییه به شمار می‌آید و ذیل شکواییه شخصی قرار می‌گیرد که ۶ مورد و در مجموع ۲۴ بیت است:

چو زن سوی بی‌شرمی آورد روی
نیندیشد از مام و از باب و شوی
چو از دیده برداشت آرم آب
همه جز تباهی نبیند به خواب
(همان: ۴۹)

این گونه ابیات را می‌توان نظر شخصیت‌های داستان به شمار آورد که از سر خشم و نارضایتی و در بارهٔ تنها شخصیت زن منفی داستان یعنی کتایون بیان می‌شود. دیگر موارد در صفحات ۵۱، ۱۴۲، ۱۷۹ بهمن‌نامه مندرج است.

طنز و ریشخند

در ادب فارسی تعریف طنز، هجو و هزل با یکدیگر تداخل دارد. هرچند هر سه به کاستی‌ها و معایب حقیقی یا ادعایی می‌پردازند، اما با توجه به این که طنز به گونه‌ای ظریف، ملایم و پوشیده طرح موضوع می‌کند و افزون بر این، خشونت بیان و زشت‌گویی هجو و هزل را ندارد می‌توان آن را جداگانه بررسی کرد. در تعریف طنز چنین گفته‌اند: «طنز به معنی مسخره کردن و طعنه زدن و در اصطلاح ادبی، شعر یا نثری است که با دستمایهٔ طعنه، به تمسخر و نشان دادن معایب، زشتی‌ها و مفاسد فرد و جامعه می‌پردازد» (ربیعیان، ۱۳۸۱ الف: ۹۳۴). در بهمن‌نامه به ۲ مورد طنز و ریشخند بر می‌خوریم که شامل ۹ بیت می‌شود. هر دو مورد هنگام رزم و خطاب به هم‌اورد بیان شده است. گوینده کوشیده است تا حریف را ضعیف جلوه دهد و توانایی‌های او را به تمسخر بگیرد. زبان و لحن این ابیات حماسی است:

سپهبد خروشید کای شیر دل
نباشی تو زین زخم خویشت خجل
ترا کاندر آورد زخم این بود
ره کینه جستن نه آیین بود
بینی کنون زخم مردان جنگ
که گردد ز خونت زمین لعل‌رنگ

همچنین به صفحه ۴۰۳ بهمن‌نامه مراجعه شود.

مدح و ستایش

مدح واژه‌ای تازی است و به معنی «ستودن، ثنا گفتن کسی را به صفات نیکو و پسندیده‌ای که در اوست» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل مدح). این واژه در قالب اصطلاحی ادبی، دارای تعریف و تقسیم‌بندی است.

مدح در اصطلاح ادبی، سخنی است که در آن گوینده به توصیف، تحسین و تمجید کسی بپردازد ... مدح از نظر موضوع و مضمون به سه دسته تقسیم می‌شود: ۱. مدایح درباری، که منحصرأ در مدح شاهان، شاهزادگان، وزیران، سرداران، حاکمان و اعیان می‌گفتند. ۲. مدایح دینی، که در ستایش بزرگان دین و مذهب و عرفان گفته می‌شده است. تفاوت عمده این مدایح با مدایح درباری این است که مدایح دینی با تمایل و رضای شاعر و از سر اعتقادات مذهبی و به اختیار سروده می‌شده است. مدایح دینی به توحید و نعت و منقبت تقسیم می‌شود، که اولی در ستایش خداوند، دومی در ستایش پیامبر (ص)، و سومی در ستایش امامان و دیگر بزرگان دین و عرفان گفته می‌شده است. ۳. مدایح اجتماعی و اخلاقی، که محور اصلی آن پندهای اخلاقی و نکات تربیتی است ... این اشعار در ظاهر مدح‌اند، اما اساس آنها شعر تعلیمی است (مقدسی، ۱۳۸۱: ۱۲۳۴-۱۲۳۶).

نوع غنایی مدح و ستایش در منظومه حماسی بهمن‌نامه، مدایح درباری و مدایح دینی را در بر می‌گیرد.

مدح و مدیحه‌سرایی نخستین و مهم‌ترین موضوع در ادب فارسی است و معمولاً برای سران و سلاطین، درباریان، صاحبان زر و زور و وابستگان آنها سروده می‌شده است (ن.ک: وزین‌پور، ۱۳۷۴: ۲۹-۷۱). برخی شاعران حماسه‌سرا، در مقدمه منظومه به مدح ممدوح خود پرداخته‌اند. ایران‌شاه بن ابی‌الخیر در دیباچه منظومه بهمن‌نامه، سلطان محمد بن ملک‌شاه سلجوقی را مدح گفته که شامل ۶۰ بیت است:

همان‌ا ببخشد یزدان پاک	بدین مردم خیره درد ناک
ز پشت ملک‌شاه با داد و دین	یکی ماه‌رو تاج‌دار گزین
که خورشید از او سر فرازد همی	بزرگی ز نامش بنازد همی ...
ز توران به ایران سپاهی کشید	که خورشید روی زمین را ندید

هنوز از ره آهنگ دشمن نکرد
که دشمن گریزان شد از پیش گرد...
گه رزم تیغش سر افشان کند
گه بزم دستش دُر افشان کند...
ز کردار این نامور شه‌ریار
به یاد آیدم بهمن اسفندیار
(ایران‌شاه، ۱۳۷۰: ۹-۱۲)

همچنین در آغاز بخش سوم منظومه در برخی نسخه‌ها مدح دیگری در ۲۶ بیت آمده است:
سر تاجداران ایـران و تور
که از فر او بود خورشید نور
جهان را چنان تاجور شاه نیست
ملک را چنو مایه‌ور ماه نیست
به دادش توان بود ایمن ز بیم
به نامش توان بست دیو رجیم...
کمان را چو مالد به زه شه‌ریار
بمالد به کین گوش خود روز‌گار
به شمشیر در تک ز سم ستور
بیندازد او نعل بی رنج و زور...
جهان در پناهش بماناد دیر
که از گرگ میش ایمن، آهو ز شیر
(همان: ۳۴۳-۳۴۴)

«ستایش» در لغت به معنی نیکویی گفتن و ستودن و آفرین و شکر نعمت و مدح است. معادل واژه عربی «حمد» که بیان کبریاء و جلال و عظمت حق سبحانه و تعالی است (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل ستایش و حمد). متون ادب فارسی با ستایش و حمد پروردگار آغاز می‌شود. آثار حماسی نیز از همین قاعده پیروی می‌کنند. در آثاری که جنبه روایی دارند، افزون بر مقدمه، در متن اصلی داستان نیز شخصیت‌ها زبان به ستایش خداوند می‌گشایند. در بهمن‌نامه با سه مورد ستایش در ۱۵ بیت روبه‌رو هستیم. مورد نخست در مقدمه کتاب و دو مورد دیگر در آغاز نامه‌های شخصیت‌های داستان به یکدیگر آمده است:

به رستم یکی نامه فرمود شاه
نخست آفرین بر خداوند ماه
خداوند پیروزی و راستی
نیاید از او کـژی و کـاستی
نگارنده هر سیاه و سفید
ازویست بیداد و بیم و امید
(همان: ۵۴)

برای مطالعه موارد دیگر به بهمن‌نامه صفحات ۱ و ۳۰۵ مراجعه شود.
«نعت» در لغت به معنی بر شمردن اوصاف است و بیشتر برای اوصاف نیکو به کار می‌رود. در اصطلاح ادبی «شعر یا نثری است که ستایش و مدح و ثنای حضرت محمد (ص) باشد» (ربیعان، ۱۳۸۱ ب: ۱۳۷۵). «منقبت» در لغت به معنی کار نیکو و بزرگووارانه است و منظور از منقبت گفتن

یا ذکر مناقب، بیان نیکی‌ها و فضائل ائمه اطهار است. به دیگر سخن، نعت و منقبت به مدح پیامبر و ائمه اطهار اطلاق می‌شود. ستایش خداوند متعال، نعت پیامبر و ذکر مناقب ائمه اطهار به ویژه حضرت علی (ع) سنتی ادبی است که ریشه در باورهای مذهبی دارد و در آغاز بیشتر آثار ادب فارسی دیده می‌شود.

در بهمن‌نامه یک مورد نعت پیامبر (ص) در ۱۳ بیت آمده است. در ابیات پایانی نیز منقبت حضرت علی (ع) ذکر شده است. واژه‌های تازی و نام‌های خاص عربی مانند دلیل، جلیل، معجزات، عرش، قاب قوسین، جبرئیل، ذوالفقار و ... در مقایسه با متن اصلی و نیز دیگر موضوعات غنایی بسیار بیشتر است؛ اما هنوز می‌توان زبان و لحن این ابیات را حماسی به شمار آورد، هرچند قدمت زبان کاهش یافته است:

پذیره محمد ســـــر راستان	کزو شد جهانی پر از داستان
به یک شب دو گیتی سراسر بدید	پس آنکه سوی قاب قوسین رسید
بـــــراق اسب بُد جبرئیلش دلیل	سخن‌هاش با کـــــردگار جلیل
فـــــراوان بدیدند ازو معجزات	شکسته در آن خانه عزی و لات...
علی داد یزدان بـــــدو ذوالفقار	که از جان کافر بـــــر آرد دمار
همی بود گیتی همه بت‌پرست	ز شمشیر او بت‌پرستی بـــــرست
به شمشیر ما را ز راه گـــــزند	رسانید زین پایگاه بلند
بر او آفـــــرین باد و یاران او	آبـــــر پر هنر دوستداران او

(ایران‌شاه، ۱۳۷۰: ۴-۵)

بنا بر آنچه مصحح در شرح نسخه بدل‌ها آورده است، نسخه «م» نعت متفاوتی در ۱۴ بیت دارد:

محمد کـــــه بنیاد عالم ازوست	یقین دان که ایجاد آدم از اوست...
محمد کـــــه شد سرور کائنات	نماینده بـــــا خلق راه نجات
رسول خدا و امام هـــــدی	همه انبیا را هم او مقتدی...
یکی معجزش آنکه از سنگ سخت	بکرد او دعا و بـــــرآمد درخت
از انگشت او شق شده قرص مه	به سلخ او نموده مه چارده ...
چه گویم من از معجزاتش تمام	که صد سال هم نبود این احتشام
صلات و سلامت آبـــــر جان او	بر اصحاب و بر جمله یاران او

(همان: ۴-۵)

نعت نسخه «م» از نظر زبان و لحن به هیچ وجه حماسی نیست و بسامد واژه‌های تازی در آن تقریباً سه برابر نعت متن اصلی است. با توجه به تفاوت ابیات و زبان، به نظر می‌رسد نعت اخیر سروده شاعر دیگری باشد.

مرثیه

گریستن و مویه کردن واکنش حسی و عاطفی انسان در برابر مرگ عزیزان است. نمود ادبی این تأثر، رثاء، مرثیه یا سوگ‌نامه است. «رثاء در لغت به معنی گریستن بر مرده و ذکر نیکویی‌های اوست و رثائیه قصیده یا چکامه و به طور کلی شعری است که در سوگ مرده سرود شود، مرده‌ای که ممکن است از بزرگان قوم و شهر و دیار باشد یا از عزیزان و کسان و خویشاوندان شاعر و یا از پیشوایان دین و ائمه اطهار» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۷۲). سوگ‌سرودها یا مرثیه‌های ادب فارسی به طور کلی به شش دسته تقسیم شده است: ۱. مرثی درباری که بر مرگ سلاطین و درباریان سروده می‌شود. ۲. مرثی شخصی و خانوادگی، در سوگ زن و فرزند و اعضای خانواده و یاران سروده می‌شود. ۳. مرثی مذهبی که به سوگواری و بزرگداشت پیشوایان دینی و ائمه اطهار اختصاص دارد. ۴. مرثی فلسفی که درباره مسئله مرگ و حیات، بی‌وفایی و ناپایداری دنیا و عجز بشر سروده می‌شود. ۵. مرثی اجتماعی مربوط به فجایع اجتماعی مانند جنگ و بلایای طبیعی است. ۶. مرثی داستانی، آنچه شاعر در سوگ شخصیت یا قهرمان داستان می‌سراید (امامی، ۱۳۶۹: ۳۶).

مرثیه‌های بهمن‌نامه ۱۱ مورد در ۶۸ بیت است که همه این مرثی از حیث محتوا، مرثیه شخصی و خانوادگی به شمار می‌آیند. این مرثی بر مرگ پادشاه، فرزند، همسر، یاران و هم‌زمان سروده شده‌اند:

فرامرز فرزند را کشته دید	تنش را به خون اندر آغشته دید
فرود آمد و جامه را کرد چاک	به دو دست بر سر پراکند خاک
چه جامه، که پاره ست او را جگر	چه خاک، آمد آتش مر او را به سر ...
همی گفت زار ای نبرده پسر	روان دل و دیدگان پدر ...
که بر کند کوه روان را ز جای	که افکنند پیل ژیان را ز پای
ز بهر که کوشم من اکنون به جنگ	ز بهر که خواهیم به گیتی درنگ
مرا کاش پیش از تو بودی زمان	مگر جان رهانیدمی زین غمان

(ایرانشاه، ۱۳۷۰: ۲۷۵)

جهان جوی و فرزانه گریان شدند
همی گفت هر کس که ای تهمتن
چرا شد نژند آن بر و یال تو
کجا شد سر نیزه و رخس تو
کجا رفت آن زور و مردانگی
چو بر آتش از درد بریان شدند
چرا دوری از نامدار انجمن
کجا شد چنان زخم و کوپال تو
کجا شد دو دست جهان بخش تو
دلیری و گردی و فرزانیگی
(همان: ۴۳۰)

برای مطالعه موارد دیگر به بهمن نامه صفحات ۱۱۱-۱۱۰، ۱۵۶-۱۵۵، ۱۸۵، ۲۷۶، ۳۴۰، ۳۴۷، ۳۹۱، ۵۰۶، ۶۰۳ مراجعه شود.

مفاخره

مفاخره در لغت به معنی خودستایی و فخر کردن است. خودستایی ناشی از احساس خودبرتربینی است و کاملاً با احساسات و عواطف انسانی مرتبط است. در اصطلاح ادبی «مفاخره اشعاری را گویند که شاعر در مراتب فضل و کمال و سخن دانی و تخلق به اخلاق حمیده و ملکات فاضله از حیث علو طبع و عزت نفس و شجاعت و سخاوت و امثال آن و احیاناً افتخارات قومی و خانوادگی و به طور خلاصه در شرف نسب و کمال حسب خویش سروده است» (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۲۵۸). دامنه خودستایی و بیان افتخارات در هنگام جنگ به میدان های نبرد نیز کشیده شده، که در اصطلاح به آن رجز یا رجز خوانی گفته می شود. «رجز نوعی مفاخره است که پهلوانان در حماسه و جنگ ها بیان می کنند ... رجز نوع خاصی از مفاخره است که بیشتر در میدان های جنگ و نزاع های شخصی و قبیله ای ایراد می شود و کاربرد دارد، در حالی که مفاخره معنی اعم دارد و می تواند شامل همه چیز و همه جا باشد» (امیری خراسانی ۱۳۸۳: ۸؛ ۱۳). به دیگر سخن هر رجزی مفاخره به شمار می آید، اما هر مفاخره ای رجز قلمداد نمی شود.

در بهمن نامه به ۶ مورد مفاخره در ۸۹ بیت بر می خوریم که در آنها شخصیت های داستان از دلآوری ها، افتخارات و نسب والای خود سخن می گویند. چهار مورد از این مفاخره ها مکتوب بر لوح در دخمه پهلوانان در گذشته است. رجزها در بهمن نامه ۳۷ مورد و در ۱۱۱ بیت است که پهلوانان هنگام نبرد بیان می کنند. در این رجزها جنگجویان از توانایی ها و افتخارات جنگی خود سخن گفته و همواره خود را تهدید کرده اند. به دیگر سخن، به جنگ روانی برای تضعیف روحیه طرف مقابل پرداخته اند. در این منظومه به مواردی از رجز بر می خوریم که بیان آنها در میدان

نبرد و روبه‌روی حریف نیست به همین دلیل این گونه موارد را رجزگونه به شمار آورده‌ایم که شامل ۵ مورد در ۱۲ بیت است. وجود برخی واژه‌های تازی مانند ایام، حصار، صف، هیبت، نسب، نصرت و... همچنین برخی نام‌های خاص عربی مانند قارون و بیت المقدس از قدمت زبان مفاخره‌ها کاسته است:

چنین گفت کاین نامه از شاه کی	چو مشک از دهانش برافکند نی
پدر بر پدر شاه و هم شهریار	سر سرکشان بهمن اسفندیار
خداوند گگردان رزم‌آزمای	سر افراز شاهان کشورگشای
نمـایندۀ راه پـروردگار	پرستنده و بنده کوردگار
مرا یادگار است تاج و نگین	ز لهراسب و گشتاسب و از کی پشین

(ایران‌شاه، ۱۳۷۰: ۳۸۱)

و زین نام بر چرخ سایید سرم	ز پشت فرامرز کین گستم
به هنگام کین چون خروش آورم	من آنم که دریا به جوش آورم
شرابم همه خون گگردان بود	گلستان من گگرد میدان بود
که نام و نژادت به گیتی مباد	تو بر گوی تا از که داری نژاد

(همان: ۲۱۶)

تو چیزی که هرگز نیابی مجوی	فرستاده را گفت شاهت بگویی
چگونه بود جنگ زابل سپاه	بینی که فردا به آوردگاه
چگونه ز نم گرز و کوپال و چنگ	بینی که با پهلوانان جنگ

(همان: ۲۱۲)

برای مطالعه برخی دیگر از موارد مفاخره به بهمن‌نامه صفحات ۱۴۵، ۱۵۲، ۱۶۳، ۱۹۴، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۶۸، ۲۷۹، ۳۵۷، ۴۶۵، ۴۹۵، ۵۰۲، ۵۳۳، ۵۶۲ مراجعه شود.

نیایش‌نامه

نیایش‌نامه یا مناجات‌نامه، گونه‌ای دیگر از شعر غنایی و برآمده از احساسات و احوال درونی آدمی است. نیایش‌نامه «نوشته‌های منظوم یا منثوری است که در آنها شاعر یا نویسنده با تضرع و زاری از خداوند یاری می‌جوید و برای رسیدن به نیک‌بختی به او متوسل می‌شود. به دیگر سخن، نیایش ارائه نیازهای انسان در نزد خداوند است» (جوان، ۱۳۸۱: ۱۳۶۹). نیایش‌های بهمن‌نامه را

۶۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و پنجم، تابستان ۱۳۹۱
می‌توان به دو دسته نیایش سپاس و نیایش خواهش تقسیم کرد^(۱). در این منظومه به ۱۶ مورد نیایش در ۵۷ بیت بر می‌خوریم. از نیایش‌های بهمن نامه ۸ مورد نیایش خواهش در ۳۴ بیت و ۸ مورد نیز نیایش سپاس در ۲۳ بیت است. لحن و زبان ابیات حماسی است و هیچ واژه تازی در ابیات به کار نرفته است:

بنالید و گفت ای خداوند پاک
ز تو جای ترس است و امید و باک
اگر تخت شاهی ز من بستدی
ز گیتی مرا داد خواهی بدی
به شهری مرا جای و آرام ده
ببخشای و بر دشمنم کام ده
(ایران‌شاه، ۱۳۷۰: ۱۱۴)

هم اندر شب آن یل سر و تن بشست
ز بهر نیایش یکی جای جست
همه شب همی گفت کای کردگار
تو کردی بدین کین مرا کامکار
دلیم گشت خرسند و از تو سپاس
تو نیکی‌ده و بنده نیکی‌شناس
(همان: ۲۷۹)

برای مطالعه دیگر موارد به بهمن‌نامه صفحات ۶۰، ۱۰۸، ۱۳۰، ۱۸۳، ۲۷۷، ۲۷۸، ۳۴۹، ۴۲۱، ۵۱۳، ۵۱۸، ۵۲۵، ۵۴۴، ۵۴۷، ۵۵۸ مراجعه شود.

هجو و نکوهش

هجو واکنشی در برابر رنجش و خشم است. در لغت، هجو به معنی «نکوهیدن، شمردن معایب کسی، دشنام دادن کسی را به شعر» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل هجو) به کار رفته است. در تعریفی دیگر «هر گونه تکیه و تأکید بر زشتی‌های وجودی یک چیز - خواه به ادعا و خواه به حقیقت - هجو است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲ ب: ۵۲). منتقدان و صاحب‌نظران ادبی تعریف‌های گوناگونی از هجو ارائه کرده‌اند. در تعریفی کلی می‌توان گفت: «هجو عبارت است از توصیف ناسزا و مذمت و بدگویی از مطلوب و محبوب کسی، بر شمردن و بزرگ‌نمایی عیب‌های پیدا و پنهان کسی، نفی مکارم و تحقیر کسی» (نیکویخت، ۱۳۸۰: ۳۰). انگیزه شاعر در هجو، رنجش و غضب و حسادت و... است. بی‌گمان در آثار حماسی، هجو از آن گونه که سوزنی، منجیک، انوری و دیگر شاعران سروده‌اند، جایی ندارد. چرا که حماسه میدان پهلوانان نیرومند و دلیر با توانایی‌های روحی و جسمی شگفت‌انگیز است نه عرصه درماندگان و ضعیفان زشت‌گو.

بهمن‌نامه نیز مانند دیگر آثار حماسی محل برخورد و تقابل نیروهای خیر و شر است و شخصیت‌های داستان به دلیل خشم و رنجش، واژه‌های توهین‌آمیزی خطاب به یکدیگر بیان می‌کنند. بیان این گونه واژه‌ها نیز هجو به شمار می‌آید. گفتنی است که هجو و نکوهش موضوعی شخصی است و شاعر به سبب رنجش از دیگران، اقدام به هجو می‌کند. بر همین اساس، نمونه‌های ذکر شده در این مقاله را با اندکی تسامح می‌توان جزء مقوله هجو و نکوهش به شمار آورد. در این منظومه به ۶۹ مورد هجو در ۹۷ بیت بر می‌خوریم که دشنام‌واژه‌هایی مانند بدرگ، بدنژاد، دیوزاد، بدگهر، زشت‌کیش، دیوچهر، بی‌بن، فرومایه و مانند اینها را شامل می‌شود. بسامد واژه‌های تازی در ابیاتی که محتوای هجو دارند، بسیار اندک است که قدمت زبان این ابیات را موجب شده و در تناسب با متن حماسی است:

بدو گفت کای بدرگ شور بخت نزیبد همی مر تو را تاج و تخت
بگو تا چه دیدی تو از من جفا چه کردم به جای تو ای بی‌وفا
(ایرانشاه، ۱۳۷۰: ۳۹۲)

به دستور گفت این سگ دیوچهر نخواهد نمودن به ما روی مهر
چه چاره سگالیم کمان بدنژاد چو پیروز گردد بگردد ز داد
(همان: ۴۸۱)

برای مطالعه برخی دیگر از موارد هجو، به بهمن‌نامه صفحات ۳۵، ۸۸، ۱۰۸، ۱۴۱، ۱۶۳، ۱۸۰، ۲۰۲، ۲۶۳، ۳۱۷، ۳۵۶، ۳۷۲، ۴۱۴، ۴۵۶، ۴۸۰، ۴۸۸، ۵۱۳، ۵۳۵، ۵۵۸، ۵۷۴ مراجعه شود.

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، نکوهش و سرزنش از معانی هجو است. در بهمن‌نامه به ۱۳ مورد نکوهش در ۷۷ بیت بر می‌خوریم که در آن واژه توهین‌آمیز به کار نرفته است. این گونه موارد نکوهش به شمار آمده است:

ز یزدان و از من تو را شرم نیست به چشم اندرت هیچ آزرم نیست
که ما را همی کرد خواهی به بند نبودیم هرگز تو را پر گزند
از آن پس که پروردمت بر کنار بسی رنج دیدم من از روزگار
سزای من این بود و پاداش این زهی سنگدل شاه با داد و دین
(همان: ۲۰۴)

۷۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و پنجم، تابستان ۱۳۹۱
برای مطالعه مواضع نکوهش به بهمن‌نامه صفحات ۶۳، ۱۱۲، ۱۵۲، ۱۵۶، ۲۵۸، ۳۲۰، ۳۳۷،
۴۲۲، ۴۳۱، ۴۹۲، ۴۹۹، ۵۶۷، مراجعه شود.

نتیجه‌گیری

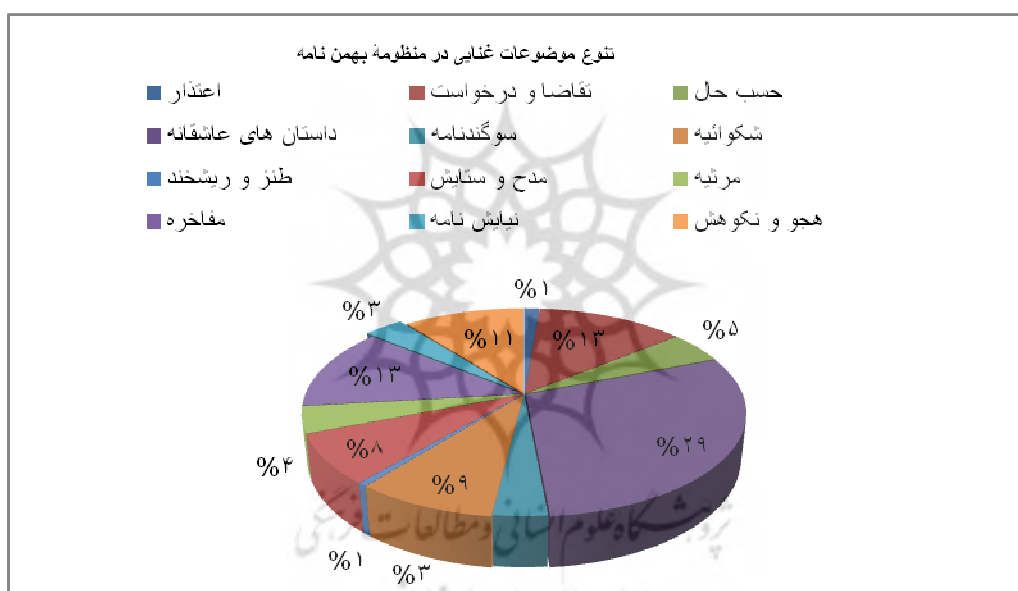
در بررسی این منظومه، دوازده نمود از عناصرهای ادب غنایی شناسایی شده است که در مجموع ۱۶۵۰ بیت را شامل می‌شود. این تعداد، ۱۶ درصد از کل ابیات منظومه حماسی بهمن‌نامه را تشکیل می‌دهد. داستان‌های عاشقانه در منظومه بهمن‌نامه برای گره‌افکنی و گره‌گشایی در روایت و نیز ایجاد تنوع و تلطیف خشونت حماسه به کار گرفته شده است. این داستان‌ها دارای لحن و زبان حماسی هستند. موضوع غنایی هجو با ۶۹ مورد دارای بیشترین بسامد است. هجو ناشی از تقابل افراد است در این منظومه نیز با توجه به محور اصلی آن که انتقام‌جویی است کشمکش و درگیری‌های بسیاری جریان دارد که حاصل آن بسامد بالای هجو است. مفاخره‌های این منظومه با ۴۸ مورد از حیث تعداد جایگاه دوم را دارد. وجود واژه‌های عربی از قوت زبان در ابیات مربوط به این گونه غنایی کاسته است. تقاضا و درخواست با ۴۷ موضع در جایگاه سوم قرار دارد. آنچه در گونه غنایی درخواست در این منظومه جلب توجه می‌کند، تقاضای مادی پهلوانان حماسه در برابر خدماتی است که انجام داده‌اند که می‌تواند نشانه افول روحیه حماسی در جامعه روزگار سلجوقیان باشد. گفتنی است که شاعر این منظومه، سلطان محمد بن ملک‌شاه سلجوقی را مدح گفته و تاخت‌وتاز این حاکم بیگانه برای او یادآور حماسه‌های ملی و انگیزه حماسه‌سرایی بوده است. اغلب موضوعات غنایی در این منظومه دارای لحن و زبان حماسی هستند. در مجموع می‌توان گفت که این منظومه دارای وحدت لحن است و مختصات سبک خراسانی که زبان حماسه است، در آن رعایت شده است.

پی‌نوشت

۱. استاد ارجمند آقای دکتر محمدرضا راشد محصل در مقاله «نیایش در شاهنامه فردوسی» نیایش‌های شاهنامه را به دو دسته نیایش خواهش و نیایش سپاس تقسیم کرده‌اند. رک: کتاب پاژ، شماره ۱، زمستان ۱۳۶۹.



۱. بسامد موضوعات غنایی در تناسب با متن است.



۲. داستان‌های عاشقانه نقش برجسته‌ای در گره‌افکنی و گره‌گشایی در پیرنگ این اثر دارد. به همین سبب نسبت به دیگر موضوعات غنایی بسامد بیشتری دارد.



۳. بسامد موضوعات غنایی در منظومهٔ بهمن‌نامه بر پایهٔ تعداد ابیات.



منابع

- امامی، نصرالله (۱۳۶۹) مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی، اهواز، نشر جهاد دانشگاهی.
- امیری خراسانی، احمد (۱۳۸۳) مفاخره در شعر فارسی، کرمان، دارالهدی.
- ایران‌شاه بن ابی‌الخیر (۱۳۷۰) بهمن‌نامه، تصحیح رحیم عفیفی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- برزگر، حسین (۱۳۸۱) «سوگندنامه»، فرهنگ‌نامه ادبی فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جوان، مریم (۱۳۸۱) «نیایش‌نامه» فرهنگ‌نامه ادبی فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دادبه، اصغر (۱۳۸۱) «بث‌الشکوی»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، انتشارات بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) لغت‌نامه، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ربیعیان، محمدرضا (۱۳۸۱ الف) «طنز» فرهنگ‌نامه ادبی فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- (۱۳۸۱ ب) «نعت» فرهنگ‌نامه ادبی فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- رزمجو، حسین (۱۳۷۰) انواع ادبی، چاپ سوم، مشهد، آستان قدس رضوی.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰) انواع شعر فارسی، چاپ دوم، شیراز، نوید شیراز.
- سانداز، ن. ک. (۱۳۸۸) حماسه گیلگمش، ترجمه محمد اسماعیل فلزی، چاپ سوم، تهران، هیرومند.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۷۵) «بث‌الشکوی» دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر سید مصطفی میرسلیم، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲ الف) «انواع ادبی و شعر فارسی» رشد آموزش ادب فارسی، سال هشتم، شماره ۳۲ و ۳۳.
- (۱۳۷۲ ب) مفلس کیمیافروش، تهران، سخن.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹) حماسه‌سرایی در ایران، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.
- عباسپور، هومن (۱۳۸۱) «اعتذار» فرهنگ‌نامه ادبی فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عفیفی، رحیم (۱۳۷۰) مقدمه بر بهمن‌نامه، اثر ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مقدسی، مهناز (۱۳۸۱) «مدح» فرهنگ‌نامه ادبی فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مؤتمن، زین‌العابدین (۱۳۶۴) شعر و ادب فارسی، چاپ دوم، تهران، زرین.
- نیکوبخت، ناصر (۱۳۸۰) هجو در شعر فارسی، تهران، دانشگاه تهران.
- وزین‌پور، نادر (۱۳۷۴) مدح، داغ‌ننگ بر سیمای ادب فارسی، تهران، معین.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۴) «بث‌الشکوی» دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.